



تفسیر آیات مشکل

درس ۸

حقوق زنان و چگونگی برخورد با همسران ناسازگار

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

خانواده نخستین بنیاد و نهاد زندگی بشری است و نقطه آغازی است که در همه مراحل این مسیر تأثیر دارد و تا شکل گیری و بالندگی عنصر انسان به عنوان برترین عنصر جهان وجود بر پایه اسلام ادامه دارد. وقتی بنیادهایی کم اهمیت تر و کم ارزش تر مانند بنیادهای مالی، صنعتی، تجاری و مانند آن، به طور معمول به کسانی که افزون بر استعدادهای ذاتی مدیریت و سرپرستی، تخصص علمی و سابقه عملی در رشته مربوط دارند سپرده می شود، رعایت این مهم در بنیاد خانواده که به تولید و رشد ارزشمندترین عنصر وجود یعنی انسان می پردازد، سزاوارتر است. از این رو قرآن سرپرستی مرد بر زن را در جامعه اسلامی مقرر داشته است، و این به دلیل استعدادهای و قابلیت های وجودی مرد از یک سو و تکالیف و وظایف ویژه او از سوی دیگر می باشد. در این درس به دلیل این ویژگی های اختصاصی زن و مرد می پردازیم و چگونگی برخورد با زنان و رعایت حقوق آنها را بیان می کنیم.

محتوای آموزشی

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.»

(نساء، ۳۴)

مردان، سرپرستان زنانند، به سبب آنچه خدا بعضی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده است و به سبب انفاقی که مردان از اموال خود می کنند. پس زنان شایسته، فرمان برداران و حافظان (حرمت شوهران) در غیاب آنها، به سبب حفظ (حقوق) آنها از سوی خدا هستند و زنانی را که از نافرمانی آنها بیم دارید، اندریشان دهید و در بسترهای خواب از آنان دوری کنید و آنها را بزنید، پس اگر از شما فرمان بردند، بر آنان راه بهانه ای نجویید. همانا خدا بلندمرتبه و بزرگ است.

لغت و اعراب

۱. «قوامون» جمع قوام، سرپرست، قیّم، کسی که متصدی امور کس دیگری باشد.
۲. «بما فضّل الله» متعلق به قوامون است.
۳. «قانتات» از قنوت به معنای مداومت در فرمان برداری و اطاعت.
۴. با در «بما حفظ الله» برای سببیت است.

۵. «نشوز» سرکشی، عصیان، نافرمانی. از «نشز» به معنای بلندی و ارتفاع؛ گویا کسی که نشوز می‌کند، خود را به بزرگی و بلندی می‌زند.
۶. «هجر» ترک، دوری.
۷. «مضاجع» جمع مضجع به معنای بستر، محل خواب. از ضجوع به معنای خوابیدن به پشت، مشتق شده است.

تفسیر

سرپرستی خانواده با کیست؟

جامعه بشری از واحدهای کوچکی به نام خانواده تشکیل شده و خانواده نیز از گروه اندکی به نام‌های زن و شوهر و فرزندان پدید آمده است و می‌توان گفت: جامعه یک خانواده بزرگ و خانواده یک جامعه کوچک است. همان‌گونه که برای اداره بهینه جامعه، وجود یک حاکم یا رئیس ضرورت دارد و اگر در جامعه‌ای حکومتی نباشد، هرج و مرج و پریشانی به وجود می‌آید، خانواده نیز چنین است و باید در میان اعضاء خانواده کسی به‌عنوان رئیس و سرپرست خانواده تعیین شود و بقیه از او پیروی کنند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید، که چه کسی سرپرستی خانواده را به‌عهده بگیرد؟ پاسخ این سؤال روشن است. جز مرد هیچ‌یک از اعضاء خانواده، شایستگی سرپرستی خانواده را ندارد، زیرا اگر فرزندان باشند تجربه‌ای ندارند و زن نیز در مقایسه با مرد تجربه اندکی دارد و هم از لحاظ نیروی بدنی از مرد ضعیف‌تر است و از همه مهم‌تر این‌که، زن یک موجود عاطفی و احساساتی است و در اداره خانواده، عقل و تدبیر لازم است، که مرد بیش از زن دارد. البته عاطفی بودن زن برای تربیت فرزندان و ایجاد محیط صفا و آرامش در خانواده لازم و مؤثر است. در واقع عقلانی بودن مرد و عاطفی بودن زن، مکمل نظام خانواده می‌باشد. اداره خانواده مانند اداره یک کشور، بیش‌تر به عقل و تدبیر و قاطعیت نیازمند است و ضمناً مرد نان‌آور خانواده است و از لحاظ اقتصادی خانواده به او نیازمند می‌باشد و در مقابل تأمین هزینه زندگی اعضاء خانواده، منطقی است که مرد سرپرست و رئیس خانواده باشد. در آیه شریفه پس از بیان این حقیقت که مردان سرپرستان زنان هستند و برای دادن ریاست خانواده به مردان، دو دلیل می‌آورد:

نخست این‌که خداوند به مردان برتری‌هایی داده، که زنان آن را ندارند، مانند همان نیروی جسمی بیش‌تر و جنبه عقلانی برتر، که گفته شد.

دوم این‌که، هزینه زندگی به‌عهده مرد است و طبعاً سرپرستی خانواده نیز به‌عهده او خواهد بود.

باید توجه کرد که حکم روی به اصطلاح «اعم‌اغلب» رفته است، یعنی اگر نوع زنان و مردان را در نظر بگیریم،

برتری جسمانی و عقلانی مرد بر زن را به خوبی ملاحظه می‌کنیم، ولی ممکن است زنانی پیدا شوند که به مراتب از شوهران خود قوی‌تر باشند و عقل و درایت بیش‌تری داشته باشند، یا حتی نان‌آور خانواده باشند. در مقام قانون‌گذاری، نمونه‌های نادر را در نظر نمی‌گیرند، بلکه نمونه‌های غالب را ملاحظه می‌کنند.

باتوجه به این‌که سرپرستی خانواده به‌عهده مرد است، زن باید از مرد اطاعت کند، تا خانواده با خوبی و خوشی اداره شود. قرآن کریم در این مورد زنان را به دو دسته تقسیم می‌کند:

اول، زنانی که صالح و شایسته‌اند و همواره در اطاعت شوهران خود هستند و حافظ اسرار آنان می‌باشند و حتی در غیاب آن‌ها ناموس، آبرو و اموال آنان را حفظ می‌کنند. این‌گونه زنان وظیفه خود را در مقابل حقوقی که خداوند به‌نفع آن‌ها قرار داده و حفظ کرده است، انجام می‌دهند؛ حقوقی مانند نفقه، مهریه و موارد دیگر و نزد خداوند مقام والایی دارند و در روایات معصومین از آنان تجلیل شده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ رَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا.»^۱

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: هیچ مرد مسلمانی فایده‌ای را بعد از اسلام به‌دست نیاورده، که بهتر از زن مسلمانی باشد، که چون به او نگاه می‌کند، او را شاد می‌سازد و چون به او دستور می‌دهد، اطاعت می‌کند و در غیاب او جان خود و مال او را حفظ می‌نماید.

دوم، زنانی که در مقابل شوهران خود سرکشی و عصیان می‌کنند و از سرپرست خانواده فرمان نمی‌برند. برای اصلاح حال چنین زن‌هایی، خداوند به شوهرانشان دستور می‌دهد، اقداماتی را به قصد تربیت انجام دهند، که ذکر خواهد شد.

قرآن و برخورد با همسران ناسازگار

در این آیه، برای اصلاح حال زنان ناسازگار راه‌کارهایی برای مردان ارائه شده است. به این ترتیب که در درجه اول آن‌ها را موعظه کنند و با ملایمت رفتار نمایند. اگر پند و اندرز مؤثر نشد، در درجه دوم به آن‌ها بی‌اعتنایی کنند و در بستر پشت به آن‌ها بخوابند و بدین‌گونه نارضایی خود را نشان دهند و اگر این کار هم تأثیر نکرد، در درجه سوم به آن‌ها اجازه داده می‌شود، که برای ادب کردن چنین زن‌های سرکشی، آن‌ها را بزنند.

ممکن است بعضی‌ها این حکم را که مرد می‌تواند زن خود را بزند، توهین به مقام زن تلقی کنند، ولی اگر واقع‌گرا باشیم، می‌بینیم که گاهی کتک زدن برای حفظ خانواده از خطر سقوط و پاشیدگی، کار لازمی است و اگر هم توهین به زن باشد در مقابل حفظ خانواده قابل تحمل است و در واقع این کار دفع افسد به فاسد می‌باشد و مانند

۱. تهذیب‌الاحکام، ج ۷، ص ۲۴۰.

احکام حدود حالت بازدارندگی آن لحاظ شده است.

اساساً زنان و کودکان موجوداتی عاطفی هستند و عاطفه و احساس آنها خیلی زود تحریک و جریحه دار می شود، تنبیه بدنی می تواند در آنها مؤثر باشد و آنها برای این که تنبیهی پیش نیاید و در معرض تنبیه قرار نگیرند، از مریبان و سرپرستان خود حساب می برند و کم تر نافرمانی می کنند. بنابراین تنبیه بدنی یکی از ابزارهای مؤثر در تربیت این گونه افراد است. در مقابل آنها، تنبیه بدنی و کتک کاری درباره پسران جوان و مردان تأثیر معکوس دارد و آنها را جری تر می کند.

باید توجه کرد، این که اسلام زدن زنان را در شرایط خاصی مجاز می داند، منظور کتک کاری و خشونت نیست. از نظر فقهی مردها حق ندارند زنان خود را طوری بزنند که بدن آنها خونی و یا حتی کبود شود و یا استخوان آنها بشکند، بلکه زدن فقط برای تحریک احساسات آنهاست و آن با خفیف ترین نوع زدن هم حاصل می شود؛ لذا در روایات ما آمده که وقتی مجبور شدید زن را بزنید، آنها را با چوب مسواک بزنید.

«روی عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله تعالی (واضربوهن) قال: انه الضرب بالسواک و شبهه ضرباً رفیقاً»^۱

درباره سخن خداوند که فرمود: آنها را (زن ها را) بزنید، از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: منظور زدن آرام و ملایم با چوب مسواک و مانند آن است.

پر واضح است که چوب کوچک مسواک آنها را به درد نمی آورد، ولی نفس عمل، احساس و عاطفه آنها را تحریک می کند و همین اندازه در تنبیه آنها کافی است.

در پایان اضافه می کند، که اگر با این روش ها، آنان از شما اطاعت کردند، پس در صدد بهانه جویی بر ضد آنها نباشید. یعنی دیگر حق ندارید درباره آنها رفتار نامطلوب داشته باشید و خود را بزرگ و مهم بشمارید. این خداست که بلندمرتبه و بزرگوار است.

در عصر ما توجیهاات بی دلیلی برای جمله «اضربوهن» در آیه شریفه ذکر شده، که به خاطر راضی نگه داشتن غربی ها و روشن فکران به خصوص طرفداران فمینیسم صورت گرفته است.

گفته اند: «اضربوهن» به معنای زدن نیست، بلکه به این معناست که آنها را به مسافرت ببرید، در حالی که اگر کسی اندک آشنایی با ادبیات عربی داشته باشد، می داند که هرگاه ضرب با فی متعدی شود و متعلق آن الارض باشد، این معنا را می دهد (الضرب فی الارض).

یا گفته اند: نشوز در این جا به معنای فحشا و روسپی گری است و در این حالت است که زدن زن مجاز است.

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۹.

در حالی که در هیچ کتاب لغتی چنین معنایی برای نشوز ذکر نشده و در قرآن این واژه درباره مرد هم به کار رفته و در آن جا هرگز نمی توان نشوز را در این معنا به کار برد: «وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» (نساء/۱۲۸)

یا گفته اند: این آیه به وسیله روایاتی که مرد را به مهربانی با همسرش دعوت کرده، نسخ شده است که سخنی بس نابخاست. در نسخ باید ناسخ درست در برابر منسوخ قرار گیرد، در حالی که امر به مهربانی با همسر، هیچ گونه تقابلی با تنبیه او در شرایط ویژه ندارد. اگر چنین باشد باید بگوییم: تمام احکام مربوط به حدود، مانند شلاق زدن زناکار یا بریدن دست دزد همگی نسخ شده اند، چون در روایات بسیاری، از اذیت کردن و آسیب رساندن به مسلمانان به شدت نهی شده است!

دیگر این که اگر زدن زن در آن شرایط ویژه با کرامت زن مغایرت داد، اصلاً نباید این حکم وضع می شد تا نسخ شود. از نظر انسانی چه فرقی میان زنان پیش از نسخ ادعایی و زنان پس از آن وجود دارد؟

حقیقت این است که ما حق نداریم در برابر اشکال تراشی های مخالفان از حقایق مسلم دینی خود، دست برداریم و با توجیه های ناروا در صدد جلب رضایت آنها باشیم، چون علاوه بر این که مصداق روشن تفسیر به رأی است، آن اشخاص را هم آرام نمی کند و اشکال تراشی های دیگری می کنند، چون هدف آنها فهم یک موضوع نیست، بلکه هدفشان هدم اسلام است، همان گونه که قرآن می فرماید:

«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ.» (بقره/۱۲۰)

و هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمی شوند، مگر آن که از کیش آنان پیروی کنی.

حقوق زنان در روایات

در نامه امیر مؤمنان (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) آمده است:

«فإن المرأة ريحانة وليست بقهرمانة، ولا تعد بكرامتها نفسها...»^۱

پس همانا زن همچون گل، نازک است، نه سخت تن همچون قهرمانان، و کرامت او را از خود او مگذران. یعنی او را گرامی بدار و از واسطه کردن دیگری نزد ت ناگزیشتر مساز، باید حرمت خود او نزد تو شفاعت کند و نه دیگری.

کلینی نیز چنین روایت کرده است:

«چشم او را با پوشش خود بپوش، و او را در کنف حجاب خود بگیر، و با او چنان مکن که خیال شفاعت از دیگران نزد تو را داشته باشد.»^۱

امام صادق (علیه السلام) نیز یونس بن عمار را به احسان به همسرش سفارش فرمود. او پرسید احسان چیست؟ فرمود: «خطایش را ببخش.»^۲

نیز در حدیثی آمده: «ضعف ایشان را با سکوت درمان کنید.»^۳ و در نقل دیگری: بپوشانید.^۴

نیز می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «جبرئیل چنان درباره زن مرا توصیه کرد که گمان کردم، جز به دلیل گناهی آشکار نمی توان او را طلاق داد.»^۵

نیز فرمود: «بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهترین باشد و من بهترین هستم از میان شما برای خانواده ام.»^۶

هم چنین فرمود: «هر که همسری می گیرد، باید او را گرمی بدارد.»^۷

هم چنین فرمود: «هر که ما را بسیار دوست می دارد، زنان را بسیار دوست بدارد.»^۸

در نوادر راوندی آمده است که پیامبر فرمود: «به ما اهل بیت هفت چیز داده شده، که به هیچ کس پیش از ما داده نشده بود» که از آن جمله، دوست داشتن زنان را برشمرد.

در همان کتاب است که پیامبر فرمود: «هر چه ایمان بنده افزون شود، محبت او نسبت به زنان افزون می شود.»^۹

در حدیث است که زنی به نام «حولاء» نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و از حق مرد بر زن و حق زن بر مرد پرسید، تا آن جا که گفت: چه حقی زنان بر مردان دارند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«برادرم جبرئیل مرا خبر داد و پیوسته سفارش می کرد درباره زنان، تا آن جا که گمان کردم مرد حق ندارد به همسرش اُف بگوید و گفت: ای محمد، پرهیزید خدای عزوجل را درباره زنان، ایشان اسیر دست شما هستند،

۱- کافی، ۵/۵۱۰.

۲- همان، ۵/۵۱۱.

۳- بحار الانوار، ۲۵۱/۱۰۰، به نقل از امالی شیخ طوسی، ۲/۱۹۷.

۴- همان، ص ۲۵۲، به نقل از امالی شیخ طوسی، ۲/۲۷۶.

۵- همان، ص ۲۵۳.

۶- من لایحضره الفقیه، ۳/۳۶۲.

۷- مستدرک الوسائل، ۱۴/۲۵۰.

۸- سرائر، ابن ادریس، ۳/۶۳۶ و بحار الانوار، ۱۰۰/۲۲۷.

۹- نوادر راوندی، ص ۱۱۴.

آن‌ها را بر اساس پیمان و امانت خدا گرفته‌اید. تا آن‌جا که گفت: پس بر آنان دل‌سوزی کنید و دل ایشان را آرام بدارید تا با شما باشند، و اکراه و اجبارشان نکنید و بر سر خشمشان میاورید.^۱

شیخ صدوق در دو کتاب خود «علل الشرایع» و «امالی» از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) نقل کرده، که فرمود: «در هر حال با ایشان مدارا کنید و با آنان نیکو سخن بگویید، باشد که ایشان نیکو عمل کنند.»^۲

امام صادق (علیه‌السلام) از پدرش نقل کرد: «هر که زنی می‌گیرد باید گرامی‌اش بدارد، پس همانا همسر هر کدام از شما لعبتی است، هر که گرفت نباید او را ضایع گرداند.»^۳

چکیده

خانواده یک جامعه کوچک است که برای اداره آن نیاز به رئیس و سرپرست دارد. برای این کار عقل، تدبیر و قاطعیت نیازمند است که در خانواده مرد بیش از زن دارد. از طرفی هزینه زندگی به‌عهده مرد است و طبعاً سرپرستی خانواده نیز به‌عهده او خواهد بود. از این رو قرآن از دو دسته زنان یاد می‌کند: دسته‌ای که صالحانند و همواره در اطاعت شوهران خود هستند و حافظ اسرار آنان می‌باشند، که نزد خداوند مقام والایی دارند و در روایات معصومین از آنان تجلیل شده است و دسته دیگر در مقابل شوهران خود سرکشی می‌کنند و از سرپرست خانواده فرمان نمی‌برند. خداوند برای اصلاح حال زنان ناسازگار دستور می‌دهد که در درجه اول آن‌ها را موعظه کنند و باملایمت رفتار نمایند. اگر پندوانداز مؤثر نشد، در درجه دوم به آن‌ها بی‌اعتنایی کنند و در بستر، پشت به آن‌ها بخوابند و بدین‌گونه نارضایی خود را نشان دهند و اگر این کار هم تأثیر نکرد، در درجه سوم به آن‌ها اجازه داده می‌شود که برای ادب کردن چنین زن‌های سرکشی، آن‌ها را بزنند. البته کتک‌کاری و خشونت منظور نیست، بلکه زدن فقط برای تحریک احساسات است که با خفیف‌ترین نوع زدن هم حاصل می‌شود که این تنبیه بدنی یکی از ابزار مؤثر در تربیت و از باب دفع افسد به فاسد می‌باشد، که اگر هم توهین به زن باشد، در مقابل حفظ خانواده قابل تحمل است.

۱- مستدرک الوسائل، ۲۵۲/۱۴.

۲- بحار الانوار، ۲۲۳/۱۰۰ به نقل از علل الشرایع، ص ۵۱۳ و امالی صدوق، ص ۲۰۶.

۳- همان، ص ۲۲۴.